

تفسیر امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت - سید مصطفی مطهری

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دهم، شماره ۳۹ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، تابستان ۱۳۹۲، ص ۳۸ - ۶۲

تفسیر امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت

سید مصطفی مطهری*

چکیده: در این گفتار، متن روایات، اسناد روایات و رویکردها در نقل روایات رضوی در منابع تفسیری اهل سنت بررسی شده است. در منابع تفسیری اهل سنت، پنجاه و شش روایت از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که در این میان، تفسیر سلمی با ۲۰ حدیث و تفسیر ثعلبی با دوازده حدیث، بیشترین عدد و تفاسیر الدرالمثور، تفسیر الرازی و تفسیر ابی السعود هر کدام تنها با یک روایت کمترین روایت را نقل کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام / احادیث رضوی / تفاسیر اهل سنت.

*. پژوهگر پژوهشگارا آن و حدیث، پژوهگر مؤسسد کتٰا نذذذ شیععه

۱- مصادر نقل روایات تفسیری امام رضا علیه السلام:

از مجموعه مهمترین منابع تفسیری اهل سنت (که در ادامه به فهرست تمام منابع مورد استفاده اشاره می‌شود)، تفسیر سلمی و پس از آن تفسیر ثعلبی - نگاشته شاگرد سلمی - بیشترین میزان نقل روایات را بر عهده دارند. پس از این دو، شواهد التنزیل و تفسیر آلوسی (که تفسیری متاخر است) عهده‌دار نقل این روایات هستند. سه تفسیر الدر المنثور، تفسیر الرازی و تفسیر ابی السعود نیز - که هر کدام یک روایت از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند - در جایگاه بعد قرار دارند. جدول زیر فراوانی این موارد را نشان می‌دهد.

عنوان اثر	تعداد روایات
تفسیر سلمی	۲۰
تفسیر ثعلبی	۱۲
شواهد التنزیل	۱۰
تفسیر آلوسی	۱۱
الدر المنثور	۱
تفسیر الرازی	۱
تفسیر ابی السعود	۱
جمع روایات	۵۶

۲- اسناد روایات

در میان مصادر مذکور، تفسیر سلمی، تمامی روایات خود از امام رضا علیه السلام را به صورت مسند و با سندی واحد نقل کرده‌اند؛ «سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندرانی يقول: سمعت أبا جعفر الملطی يذكر عن علي بن موسى الرضا عن

أبيه عن جعفر بن محمد عليه السلام^۱. از این راویان ترجمه گویایی در اختیار نیست، با این همه اندک مصادری این راویان را از جمله صوفیه نام برده‌اند، همانند أبو جعفر الملطی^۲.

تفسیر ثعلبی پاره‌ای از روایات خود را از استادش سلمی به همان سند، تعدادی را از اساتید دیگر و چند مورد را به صورت مرسل نقل کرده است.

شواهد التنزیل (با صرف نظر از اختلاف درباره مذهب کاتب آن) بر خلاف دو تفسیر پیشین، از اساتید متعدد استفاده کرده است، بطوری که کمتر اشتراکی در تکرار آساند آن می‌توان دید. ضمناً سلسله روایات آن حضور بیشتری در اسناد روایات شیعه دارند و حتی برخی از راویانی که در این روایات، بدون واسطه از امام رضا عليه السلام نقل می‌کنند، دارای گونه‌ای نگاه‌شسته از امام رضا عليه السلام هستند که گزارش آن در منابع فهرستی آمده است.

با این همه می‌توان وجه اشتراک این سه تفسیر را در شیوه نقل از امام رضا عليه السلام چنین یافت: نقل از امام رضا از پدرانشان خصوصاً امام صادق عليه السلام.

۱. بر اساس گزارشی از کتیب *بغیة الطالب فف تاریخ حلب* که به ذق روایت از سلمی - ممدیق بی تفسیر وی تفسیر السلمی المسلمم ج ۲، ص ۶ و ۷۷۷ بیدم ممدیق بیضد ان روایت و باصصد نظر از میزان و نحوه گزارش دد در آنها مربوط بیفسد اس مکتوب ممدیق ات کک مم یی بیبی اس از آن از علمن - احصلا صووو ذیبیبور و در شرح آیا نت عرف ندرر لا اس عرف نذ - بی طططشمت لزرر شدد لکت بغیة الطالب فف تاریخ حلب، عمر بن أحمد العقی لا الح ب (ابن العدیم)، ، ، ، ، ۴۳۷۸.

۲. *بغیة الطالب فف تاریخ حلب*، عمر بن أحمد العقی لا الح ب (ابن العدیم)، ج ۰۰، ص ۴۵۹۱ - ۴۵۹۲. همچنین در متون شیعه از شخص با عنوان الحن بن سلیمن الملطط ناا برد شد ات کک ته هه هه روایت از اماماضد دارد. اتاا طططط در بیبی وو آورد است، الحن بن سلیمن الملطط لم نجد فف کتب رججا للیعة ووو للن المیزان: الحن بن سلیمن الملق بییط، روی ابن عبی البر فف التمهیی من طریقق عن عثمان بن محم بن ربیع عن الدارودی فف شیخنا لالا الذی: الحن بن سلیمن هذا معدود من حفاظ الحدیث، ففق ابن یونس فف تاریخ مصر: کککککککککککک فف آخر جمدی الخذ سند ل!!! ووتین وممتین . (ممد المم الرضا عليه السلام)، اللیخ عزیز ططططط، ج ۲، ص ۴۴۴). ابول لللا الاکاندرا نند الف للطن نذ نیز چندان شنختت شدد نقتت ذه بدو تن را بد ان عنوان آورد لکت (تاریخ الإللام، الذه بی ج ۰۰، ، ۱۵۳ و ج ۵۵، ص ۳۸۹)

سه تفسیر - الدر المنثور تفسیر الرازی و تفسیر ابی السعود - هر کدام یک روایت نقل کرده‌اند. دو روایت مرسل است و تنها سیوطی روایت خود را به نقل از خطیب بغدادی با چنین تعبیری آورده است «وأخرج الخطیب فی التاریخ بسند فیه من لا یعرف عن یحیی بن أکثم انه قال فی مجلس الواثق...» (الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۵۶). البته اصل این روایت از امام دهم علیه السلام است که آن را به نقل از اجداد طاهرین خود از امام رضا علیه السلام نقل نموده است (تاریخ بغداد ج ۱۲، ص ۵۶).

تفسیر آلوسی نیز تمامی روایات خود را به صورت مرسل آورده است. البته با توجه به دیدگاه منتقدانه آلوسی می‌توان گفت وی این روایات را از مصادر شیعی و بدون ذکر اسناد یا نام مصدر بیان کرده است.

۳- رویکردها در نقل

نگاهی به مصادر حاوی این نقل‌ها و نحوه گزارش‌دهی آنها و نیز دیدگاههای نگارندگان آن، به روشنی گویای رویکردهای بکارگیری این روایات است. این مهم در چهار تفسیر سلمی، ثعلبی، حسکانی و آلوسی، با توجه به تعداد روایات آنها از اهمیت بیشتری برخوردار است. با این همه تمایز تفسیر آلوسی از تفاسیر دیگر به روشنی معلوم است. چه آنکه جهت‌گیری نقل‌های آلوسی در یکی از این سه مورد می‌گنجد؛

الف. شاهی بر روایات اهل سنت؛ وی در پاره‌ای موارد پس از نقل روایاتی از اهل سنت با بکارگیری تعبیری مانند «و کذا» یا «ایضاً» به نقل روایتی از امام در تایید یا تکمیل روایتی از اهل سنت می‌پردازد. برای نمونه وی در بحثی روایی پس از نقل روایتی از مسلم به نقل از ابی هریره، با تعبیر «و کذا» به حدیثی قدسی از امام از پیامبر اشاره می‌کند که همسو با ذیل روایت طرح شده از امام است (روح المعانی، آلوسی، ج ۲۶، ص ۶۰، ۶۱).

ب. بیان تفسیری؛ در پاره‌ای موارد، آلوسی روایتی در تبیین مفهوم آیه و روشن شدن مفردات آن بیان کرده است، مانند آنچه در باره مراد از «سبع سماوات» (همان، ج ۲۸، ص ۱۴۴) و یا «التین» (همان، ج ۳۰، ص ۱۷۴) آورده است.

ج. نقد درونی متن؛ عدم پذیرش روایات و نامعتبر دانستن محتوای روایات امامیه از دیگر وجوهی است که آلوسی با ذکر روایات امام رضا (علیه السلام) بدان پرداخته است. البته وی در غالب موارد، از امام رضا (علیه السلام) با تعبیری چون رضی الله عنه یاد کرده است. برای نمونه وی پس از نقل روایتی از کتاب طبرسی از امام رضا (علیه السلام) چنین آورده است: «وَحكى الطبرسي عن الرضا رضي الله تعالى عنه أن من اعتقد الحق ثم أذنب ولم يتب، عذب في البرزخ ويخرج يوم القيامة وليس له ذنب يسأل عنه ، ولعمري إن الرضا لم يقل ذلك» (همان، ج ۲۷، ص ۱۱۴).

تفاسیر دیگر، رویکردی «اثری» دارند و نقل روایات امام رضا (علیه السلام) در آنها صرفاً تفسیری - و نه انتقادی یا به عنوان شاهی بر روایات اهل سنت - است. دو تفسیر ابی السعود و الرازی همان روایت مربوط به «تین» را با اندکی تفاوت در متن آورده‌اند. و تنها روایت الدر المنثور نیز که درباره «حلق راس آدم» است در کنار متون دیگر از اهل سنت - و البته غیر مرتبط با آنها و درباره حج حضرت آدم (علیه السلام) - آمده است (الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۵۶).

با این همه نگاه خاص مفسرانی چون سلمی در کنار برخی روایات شاگردش ثعلبی از یک سو، و نیز حاکم حسکانی از دیگر سو در تفسیر آیات، امری مهم است که باید بدان توجه نمود.

در حالی که مجموعه روایات سلمی درباره آموزه‌های عرفانی است، شواهد التنزیل روایاتی درباره جایگاه، شئون و مقامات اهل بیت، از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است. تفسیر ثعلبی اما گاه هم جهت با استادش سلمی و گاه همسو با شواهد التنزیل روایاتی

را ارائه داده است. با این ملاحظه می‌توان چنین گفت که روایات امام رضا علیه السلام در تفاسیر اهل سنت به لحاظ موضوعی، از میان سه گونه اعتقادی، فقهی و آداب و سنن، به جز اندک مواردی همگی به حوزه اعتقادات اختصاص دارند.

۴- متن روایات تفسیری امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت

مجموعه روایات گردآوری شده پنجاه و شش مورد است. البته چنانکه گفته شد تعدادی از این روایات در مصادر پیشین خود تکرار شده‌اند، اما به جهت تفاوت‌های احتمالی در متن و نیز روشن شدن کیفیت نقل، همه این مجموعه ارائه شده است که به شرح زیر می‌باشد.

تفسیر السلمی، السلمی

۱. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر المطلي يذكر عن علي بن القاسم موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: 'بسم' الباء بقاؤه والسين أسماؤه والميم ملكه، فأيمان المؤمن ذكره ببقائه وخدمة المرید ذكره بأسمائه، والعارف عن المملكة بالمالك لها. وقال أيضاً: 'بسم' ثلاثة أحرف: باء وسين وميم فالباء باب النبوة، والسين سر النبوة الذي أسر بها النبي صلى الله عليه وآله به إلى خواص أمته، والميم مملكة الدين الذي أنعم به للأبيض والأسود. (ج ۱، ص ۲۶)

۲. سمعت منصوراً يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول بإسناده عن جعفر الصادق عليه السلام في قوله: (ومن دخله كان آمناً) فقال: من دخله على الصفة التي دخلها الأنبياء والأولياء والأصفياء، كان آمناً من عذابه كما آمنوا. (ج ۱، ص ۱۰۹)

۳. سمعت منصوراً يقول: سمعت أبا القاسم بإسناده عن جعفر بن محمد عليه السلام في قوله: (واتخذ الله إبراهيم خليلاً) قال: أظهر اسم الخلة لإبراهيم، لأن الخليل ظاهر في المعنى وأخفى اسم المحبة لمحمد صلى الله عليه وآله لتتمام حاله، إذ لا يحب الحبيب إظهار حال حبيبه، بل يحب إخفائه وستره، لئلا يطلع عليه سواه ولا يدخل أحد فيما بينهما وقال لنيبه وصفه محمد صلى الله عليه وآله لما أظهر له حال المحبة: (قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني). أي: ليس الطريق إلى محبة الله إلا باتباع حبيبه وطلب رضاه. (ج ۱، ص ۱۶۲)

٤. قوله تعالى: (فانجست منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل أناس مشربهم). سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الفلستيني يحكى عن الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد عليه السلام في هذه الآية قال: انجست من المعرفة اثنتا عشرة عينا، يشرب كل أهل مرتبة في مقام من عين من تلك العيون على قدرها، فأول عين منها عين التوحيد، والثانية عين العبودية والسرور بها، والثالثة عين الإخلاص، والرابعة عين الصدق، والخامسة عين التواضع، والسادسة عين الرضا والتفويض، والسابعة عين السكينة والوقار، والثامنة عين السخاء والثقة بالله، والتاسعة عين اليقين، والعاشرة عين العقل، والحادية عشر عين المحبة، والثانية عشر عين الأنس والخلوة، وهي عين المعرفة بنفسها، ومنها تنفجر هذه العيون. ومن شرب من عين منها يجد حلاوتها ويطمع في العين التي هي أرفع منها، من عين إلى عين حتى يصل إلى الأصل، وإذا وصل إلى الأصل تحقق بالحق. (ج ١، ص ٢٤٦، ٢)

٥. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم السكندري يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه: عن جعفر بن محمد قوله: (يمحو الله ما يشاء ويثبت) قال: يمحو الكفر ويثبت الإيمان، ويمحو النكرة ويثبت المعرفة، ويمحو الغفلة ويثبت الذكر، ويمحو البغض ويثبت المحبة، ويمحو الضعف ويثبت القوة، ويمحو الجهل ويثبت العلم، ويمحو الشك ويثبت اليقين، ويمحو الهوى ويثبت العقل على هذا الشق ودليله (كل يوم هو في شأن) محو أو إثبات. (ج ١، ص ٣٣٧)

٦. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر يقول: الملطي يذكر عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر الصادق في قوله: (عباد الرحمن) قال: حملة الخلق من جهة الخلقة لا من جهة المعرفة. (ج ١، ص ٣٥٥، ٣٥٥)

٧. سمعت منصور بن عبد الله الأصبهاني، ويقال الهروي يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر في هذه الآية (لقد اتيناك سبع المثاني). قال: أكرمناك، وأنزلنا إليك وأرسلناك، وألهمناك، وهديناك، وسلطانك ثم أكرمناك سبع كرامات. أولهما: الهدى، والثاني: النبوة، والثالث: الرحمة، والرابع: الشفقة، والخامس: المودة والألفة، والسادس: النعيم، والسابع: السكينة، والقرآن العظيم، وفيه اسم الله الأعظم. (ج ١، ص ٣٥٩، ٣٦٠)

٨. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله: (أدخلني مدخل صدق) قال: أدخلني فيها على حد الرضا، وأخرجني عنها وأنت عني راض. وقال أيضا: أخرجني من القبر إلى الوقوف بين يديك على طريق الصدق مع الصادقين. قال جعفر: طلب التولية أن يكون هو المتولي أي أدخلني ميدان معرفتك وأخرجني من مشاهدة الذات. (ج ١، ص ٣٩٤)

٩. سمعت منصور يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول: عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله (إلا آتي الرحمن عبدا) قال: فقيرا ذليلا بأوصافه أو عزيزا دالا بأوصاف الحق. (ج ١، ص ٤٣٣)

١٠. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله (مسنى الضر) قال: حبس عني الوحي أربعين يوما فخشى الهجران من ربه، والقطيعة فقال: (مسنى الضر). (ج ٢، ص ١٢، ١٣)

١١. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول: عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد ^{عليه السلام} في قوله (طهر بيتي للطائفين) قال: طهر نفسك من مخالطة المخالفين والاختلاط بغير الحق، والقائمين هم قواد العارفين المقيمون معه على بساط الأنس والخدمة، (والركع السجود): الأمة والسادة الذين رجعوا إلى البداية عن تناهي النهاية. (ج ٢، ص ٢٠)

١٢. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد رضي الله عنهم في قوله: (وبشر المختبين) قال: من أطاعني ثم خافني في طاعتي وتواضع لأجلي بشر من اضطرب قلبه شوقا إلى لقائي، وبشر من ذكرني بالنزول في جواري، وبشر من دمعت عيناه خوفا لهجري بشرهم أن رحمتي سبقت غضبي! وقال أيضا: بشر أمتك بالشفاعة. وقال أيضا: بشر المشتاقين إلى بالنظر إلى وجهي . وقال أيضا: المختبين في التواضع كالأرض تحمل كل قدر ، وتواري كل نجس وخبث. (ج ٢، ص ٢٣، ٢٤)

١٣. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا جعفر الملطي يقول عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنه وعنهم قال: نور السماوات بنور الكواكب والشمس والقمر، ونور الأرضين بنور النبات الأحمر، والأصفر، والأبيض وغير ذلك، ونور قلوب المؤمنين بنور

الإيمان ، والإسلام، ونور الطريق إلى الله جل جلاله بنور أبي بكر وعمر وعثمان وعلي رضوان الله عليهم ورحمته. فمن أجل ذلك قال النبي ﷺ: ' أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم! ' وقال أيضا: في هذه الآية نور السماوات بأربع: جبريل، وميكائيل، وإسرافيل، وعزرائيل عليه السلام. ونور الأرض بأبي بكر وعمر وعثمان وعلي رضي الله عنهم. (ج ٢، ص ٥٢)

١٤. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطبي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد رحمه الله في قوله: (تبارك الذي جعل في السماء بروجاً) قال: سمى السماء سماء لرفعيتها والقلب سماء لأنه يسمو بالإيمان والمعرفة، بلا حد ولا نهاية كما أن المعروف لا حد له كذلك المعرفة به لا حد لها، وبروج السماء مجاري الشمس والقمر وهي: الحمل، والثور والجوزاء، والسرطان، والأسد، والسنبله، والميزان، والعقرب، والقوس، والجدي، والدلو، والحوت، وفي القلب بروج وهو برج الايمان، وبرج المعرفة، وبرج العقل، وبرج اليقين، وبرج الإسلام، وبرج الإحسان، وبرج التوكل، وبرج الخوف، وبرج الرجاء، وبرج المحبة، وبرج الشوق، وبرج الوله. فهذه اثنا عشر برجاً بها دوام صلاح القلب، كما أن الاثني عشر برجاً من الحمل والثور إلى آخر العدد صلاح الدار الفانية وأهلها. (ج ٢، ص ٦٥، ٦٦)

١٥. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطبي يقول عن علي بن موسى الرضى عن أبيه جعفر بن محمد رضي الله عنهم في قوله: (والنجم إذا هوى) اسرح منه الأنوار (والنجم) قلب محمد ﷺ (إذا هوى) انقطع عن جميع ما سوى الله عز وجل. (ج ٢، ص ٢٨٣)

١٦. سمعت أبا نصر الاصفهاني يقول: سمعت أبا جعفر الملطبي عن علي بن موسى الرضى عن أبيه عن جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنهم أجمعين قال: الظل: رحمة الله التي ثبتت لمحمد ﷺ، والممدود فضله على الموحدين وعدله على الموحدين. (ج ٢، ص ٣٠١)

١٧. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت الملطبي يحكي عن الرضى عن أبيه عن الصادق في قوله: (القدوس). قال: الطاهر عن كل عيب وظهر من شاء من العيوب، والمهيمن: الذي ليس كمثلته شيء. وسمى القرآن مهيمنا لأنه لا يشبه غيره من الكلام. (ج ٢، ص ٣٢٢)

١٨. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطبي يقول: عن علي بن موسى الرضي عن أبيه عن جعفر بن محمد في قوله: (فاقرءوا ما تيسر من القرآن) قال: ما تيسر لكم فيه خشوع القلب وصفاء السر ٤ (ج ٢، ص ٣٥٧)

١٩. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطبي عن علي بن موسى الرضي عن أبيه عن جعفر بن محمد رضي الله عنهم أجمعين في قوله: (نار الله الموقدة التي تطلع على الأفئدة) قال: النيران شتى مختلفة، فمنها نار المحبة والمعرفة تتقد في أفئدة الموحدين، ونيران جهنم في أفئدة الكافرين، ونيران المحبة إذا اتقدت في قلوب المؤمنين تحرق كل هم غير الله، وكل ذكر سوى ذكره (ج ٢، ص ٤٢٠)

٢٠. سمعت منصور بن عبد الله يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملطبي يحكي عن علي بن موسى عن أبيه عن جعفر بن محمد رضي الله عنهم في قوله: (قل هو الله أحد). قال: معناه اظهر ما تريده النفس بتأليف الحروف، فإن الحقائق مصونة على أن يبلغها، وهم أوفهم وإظهار ذلك بالحروف ليهتدي بها من ألقى السمع، وهو إشارة إلى غائب وإنما هو تنبيه على معنى ثابت. والواو إشارة إلى الغائب عن الحواس، والأحد الفرد الذي لا نظير له. فمعنى قوله: (أحد) أي معبود يأله الخلاق إليه فيعجزوا عن إدراكه فإنه بألوهيته متعال عن الإدراك بالقول والحواس، و (الصمد) المتعال عن الكون والفساد، و (الصمد) الذي لا يوصف بالتغاير. وسورة الإخلاص خمس كلمات: (الله إحد) دلالة على الفردانية (الله الصمد) دلالة على العز (ولم يلد) معرفة الربوبية (لم يولد) معرفة التنزيه (ولم يكن له كفوا أحد) معرفة أن ليس كمثلته شيء) وهذه بأجمعها تدل على الانقطاع إليه، والتبرئ ما سواه. (ج ٢، ص ٤٣١)

الكشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبي)، الثعلبي

٢١. وحدثنا الحسن بن محمد حدثنا أبو نصر منصور بن عبد الله الاصفهاني حدثنا أبو القاسم الإسكندراني حدثنا أبو جعفر الملطبي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد أنه قال: اجتمع آل محمد على الجهر ب (بسم الله الرحمن الرحيم) وعلى أن يقضوا ما فاتهم من صلاة الليل بالنهار، وعلى أن يقولوا في أبي بكر وعمر أحسن القول وفي صاحبهما. وبهذا الإسناد قال: سئل الصادق عن الجهر بالتسمية فقال: الحق الجهر به وهي التي ذكر الله عز وجل: (وإذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على أدبارهم نفورا). (ج ١، ص ١٠٦)

٢٢. وعن علي بن موسى الرضا عن جعفر الصادق وقد سئل عن قوله: (ألم) فقال: في الألف ست صفات من صفات الله: الابتداء؛ لأن الله تعالى ابتدأ جميع الخلق و (الألف) ابتداء الحروف، والاستواء فهو عادل غير جائر و (الألف) مستو في ذاته، والانفراد والله فرد والألف فرد، وإتصال الخلق بالله والله لا يتصل بالخلق فهم يحتاجون إليه وله غني عنهم. وكذلك الألف لا يتصل بحرف فالحروف متصله: وهو منقطع عن غيره والله باين بجميع صفاته من خلقه ومعناه من الإلفة فكما أن الله سبب إلفه الخلق فكذلك الألف عليه تألفت الحروف وهو سبب إلفتها. (ج ١، ص ١٤٠)

٢٣. روى علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر الصادق ج قال: حدثني أبي عن أبيه علي بن الحسين، في قوله تعالى: "لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ" قال: قامت امرأة العزيز إلى الصنم فأطلت دونه بثوب فقال لها يوسف: ما هذا؟ فقالت: أستحيي من الصنم أن يرانا، فقال يوسف: أنتستحيين ممن لا يسمع ولا يبصر ولا يفقه ولا يشهد؛ ولا أستحيي ممن خلق الأشياء وعلمها؟ وقال جعفر بن محمد: البرهان، النبوة التي أودع الله صدره، هي التي حالت بينه وبين ما يسخط الله. (ج ٥، ص ٢١٣)

٢٤. حدثنا أحمد بن علي بن مهدي، حدثني أبي، حدثنا علي بن موسى الرضا، حدثني أبي موسى بن جعفر، حدثنا أبي جعفر بن محمد الصادق، قال: كان نقش خاتم أبي محمد بن علي: ظني بالله حسن وبالنبي المؤمن وبالوصي ذي المنن والحسين والحسن. (ج ٨، ص ٣١١)

٢٥. علي بن موسى الرضا: حدثني أبي موسى بن جعفر، حدثني أبي جعفر بن محمد، حدثني أبي محمد بن علي، حدثني أبي علي بن الحسين، قال: قال رسول الله ﷺ: حرمت الجنة على من ظلم أهل بيته وأذاني في عترتي، ومن اصطنع صنيعه إلى أحد من ولد عبد المطلب ولم يجازه عليها، فأنا أجازيه غداً إذا لقيني في يوم القيامة. (ج ٨، ص ٣١٢)

٢٦. وأخبرني ابن السري النحوي في درب حاجب قال: أخبرنا محمد بن عبد الله بن محمد العماني قال: أخبرنا عبد الله بن أحمد بن عامر قال: حدثنا أبي قال: حدثني علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي قال: حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: إن الله عز وجل قدر المقادير ودبر التدبير قبل أن يخلق آدم بألفي عام. (ج ٩، ص ١٧٢)

٢٧. أخبرنا أحمد بن السري العروضي في درب الحاجب، أخبرنا محمد بن عبد الله بن أحمد ابن جعفر العماني، أخبرنا عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي، حدثني أبي، حدثنا علي بن موسى الرضا حدثنا أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن طالب ح قال: قال رسول الله: عليكم بحسن الخلق فإن حسن الخلق في الجنة لا محالة، وإياكم وسوء الخلق فإن سوء الخلق في النار لا محالة. (ج ١٠، ص ١٠)

. (فاقرءوا ما تيسر منه) سمعت محمد بن الحسن السلمي، يقول: سمعت منصور بن عبد الله، يقول: سمعت أبا القيم الإسكندراني، يقول: سمعت أبا جعفر الملقبي، يقول: عن علي ابن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر بن محمد في هذه الآية، قال: ما تيسر لكم منه خشوع القلب وصفاء السر. (ج ١٠، ص ٦٦)

٢٩. سمعت الأستاذ أبا القاسم الحبيبي يقول: سمعت أبا نصر منصور بن عبد الله الأصفهاني يقول: سمعت أبا القاسم الإسكندراني يقول: سمعت أبا جعفر الملقبي يقول: سمعت أبي يقول: سمعت علي بن موسى الرضا يقول: سمعت أبي يقول: سئل جعفر بن محمد الصادق: لم أوثم النبي ﷺ عن أبويه؟ فقال: لئلا يكون عليه حق لمخلوق (ج ١٠، ص ٢٢٥)

٣٠. أخبرنا يعقوب بن أحمد بن السهمي العروضي في درب الحاجب قال: أخبرنا محمد بن عبد الله العثماني قال: حدثنا أبا القاسم الطائي قال: حدثني أبي قال: حدثني علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي قال: حدثني أبي علي بن جعفر قال: حدثني أبي الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن طالب قال: قال رسول الله ﷺ: من قرأ (إذا زلزلت) أربع مرآت، كان كمن قرأ القرآن كله. (ج ١٠، ص ٢٦٣)

٣١. وحدثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الحسين بن القيم الحسني السني قال: حدثنا أحمد ابن علي بن مهدي بن صدقة بالرملة قال: حدثني أبي قال: حدثنا علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي، قال حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أبي الحسين بن علي قال: حدثني أبي علي بن طالب قال: قال رسول الله ﷺ: في قول سبحانه: ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ قال: الرطب والماء البارد. (ج ١٠، ص ٢٧٨)

٣٢. وقال قتادة: الصمد: الباقي بعد خلقه، عاصم ومعمر: هو الدائم، علي بن موسى الرضا: هو الذي أيست العقول عن الاطلاع على كفيته. (ج ١٠، ص ٣٣٥)

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، الحاكم الحسكاني

٣٣. ١٧٧، حدثني أبو الحسن محمد بن القاسم الفارسي قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علي قال: حدثنا حمزة بن محمد العلوي قال: أخبرنا علي بن إبراهيم، عن أبيه عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد: عن علي بن موسى الرضا، عن أبيه عن آبائه عن علي (عليه السلام) قال: قال رسول الله ﷺ: من أحب أن يركب سفينة النجاة ويتمسك بالعروة الوثقى ويعتصم بحبل الله المتين، فليوال عليا وليأتم بالهداة من ولده. (ج ١، ص ١٤٨)

٣٤. ٢٠٧، أخبرنا أبو سعيد محمد بن علي الحيري وأبو بكر محمد بن عبد العزيز الجوري، قالوا: أخبرنا أبو سعيد عبد الله بن محمد الرازي قال: قرئ على أبي الحسن علي بن مهرويه القزويني بها في الجامع وأنا أسمع، سنة تسع وثلاث مائة، قال: حدثنا أبو أحمد داود بن سليمان قال: حدثني علي بن موسى الرضا، قال: أخبرني أبي، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد، عن أبيه علي عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب (عليه السلام) قال: قال رسول الله ﷺ في هذه الآية: (فأولئك الذين أنعم الله عليهم) قال: (من النبيين) محمد، و (من الصديقين) علي بن أبي طالب، و (من الشهداء) حمزة، و (من الصالحين) الحسن والحسين (وحسن أولئك رفيقا) قال: القائم من آل محمد ﷺ لفظا سواء. (ج ١، ص ١٩٧)

٣٥. ٢٩٢، أخبرنا أبو عبد الله الشيرازي قال: أخبرنا أبو بكر الجرجاني قال: حدثنا أبو أحمد البصري قال: حدثني محمد بن سهل، قال: حدثنا عمرو بن عبد الجبار بن عمرو، قال: حدثنا أبي، عن علي بن موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جده عن علي بن الحسين، عن أبيه. عن علي بن أبي طالب (عليه السلام) في قول الله تعالى: (واعلموا انما غنمتم من شيء) الآية، قال: لنا خاصة، ولم يجعل لنا في الصدقة نصيبا، كرامة أكرم الله تعالى نبيه وآله بها، وأكرمنا عن أوساخ أيدي المسلمين. (ج ١، ص ٢٨٥)

٣٦. ٤٧٥، أخبرنا أبو علي الخالدي كتابة سنة تسع وتسعين وثلاث مائة، وكتبته من خط يده، قال: حدثني أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن مروان الخوري بالري قال: حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن موسى بن جعفر العلوي قال: حدثني يحيى بن سعيد المخزومي قال: حدثنا

صباح المديني قال: أخبرني إسماعيل بن أبان، عن كثير بن أبي كثير عن أبيه، عن أبي هارون العبدي: عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: كنا مع النبي ﷺ إذ أبصر برجل ساجد راع متطوع متضرع، فقلنا: يا رسول الله ما أحسن صلاته؟ فقال: هذا الذي أخرج أباكم آدم من الجنة، فمضى إليه علي غير مكترث فهزه هذا أدخل أضلاعه اليمنى في اليسرى واليسرى في اليمنى ثم قال: لأقتلنك إن شاء الله. فقال: إنك لن تقدر على ذلك، إن لي أجلا معلوما من عند ربي، مالك تريد قتلي؟ فوالله ما أبغضك أحد إلا سبقت نطفتي في رحم أمه قبل أن يسبق نطفة أبيه، ولقد شاركت مبغضك في الأموال والأولاد، وهو قول الله تعالى في محكم كتابه: (وشاركهم في الأموال والأولاد، وعدهم وما يعدهم الشيطان إلا غرورا) فقال النبي ﷺ: صدقك والله يا علي لا يبغضك من قريش إلا سفاحيا، ولا من الأنصار إلا يهوديا، ولا من العرب إلا دعيا ولا من سائر الناس إلا شقيا، ولا من النساء إلا سلقية وهي التي تحيض من دبرها. ثم أطرق مليا فقال: معاشر الأنصار اغدو أولادكم على محبة علي. قال جابر: كنا نور أولادنا في وقعة الحرة [كذا] بحب علي فمن أحبه علمنا أنه من أولادنا، ومن أبغضه أشقينا منه. (ج ١، ص ٤٢٧، ٤٢٩)

٣٧. ٤٨٨، أخبرنا عبد الرحمان بن علي بن محمد بن موسى البزاز من أصله العتيق قال: أخبرنا هلال بن محمد بن جعفر بن سعدان ببغداد، قال: حدثنا أبو القاسم إسماعيل بن علي الخزاعي قال: حدثنا أبي قال: حدثنا علي ابن موسى الرضا [قال: أخبرني] أبي [قال: أخبرنا] أبي [جعفر بن محمد] [قال: أخبرنا] أبي [محمد بن علي] [قال: أخبرنا] أبي [علي بن الحسين] [قال: أخبرني] أبي [الحسين بن علي] قال: حدثنا أبي علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: ليلة عرج بي إلى السماء حملني جبرئيل على جناحه الأيمن، فقيل لي: من استخلفته على أهل الأرض؟ فقلت: خير أهلها لها أهلا، علي بن أبي طالب أخي وحبيبي وصهري يعني ابن عمي. فقيل لي: يا محمد أتجبه؟ فقلت: نعم يا رب العالمين. فقال لي: أحبه ومر أمتك بحبه، فإني أنا العلي الأعلى اشتقت له من أسمائي اسما فسميته عليا، فهبط جبرئيل فقال: إن الله يقرأ عليك السلام ويقول لك: إقرأ. قلت: وما أقرأ؟ قال: (و وهبنا لهم من رحمتنا، وجعلنا لهم لسان صدق عليا). (ج ١، ص ٤٦٢، ٤٦٣)

٣٨. ٤٨٩، أخبرنا أبو علي الخالدي كتابة من هراة قال: أخبرنا أبو علي أحمد بن علي بن مهدي بن صدقة الرقي سنة أربعين وثلاث مائة، قال: حدثنا أبي قال: حدثنا علي بن موسى الرضا، قال: حدثني أبي موسى بن جعفر، قال: حدثني أبي جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي بن الحسين عن

أبيه: عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ لعلي بن أبي طالب: يا علي قل رب ائذف لي المودة في قلوب المؤمنين، رب اجعل لي عندك عهدا، رب اجعل لي عندك ودا. فأنزل الله تعالى: (إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا). فلا تلقى مؤمنا ولا مؤمنة إلا وفي قلبه ود لأهل البيت (عليه السلام) (ج ١، ص ٤٦٤)

٣٩. ٨٥١، أخبرنا عبد الرحمان بن علي بن محمد البزاز، أخبرنا هلال بن محمد بن جعفر بن سعدان ببغداد، حدثنا أبو القاسم إسماعيل بن علي الخزاعي بواسط، حدثنا أبي، قال: حدثنا علي بن موسى الرضا، حدثنا أبي موسى حدثنا أبي جعفر، حدثنا أبي محمد بن علي الباقر: عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: إني لأدناهم من رسول الله في حجة الوداع بـ "منى" حين قال: لا ألقىنكم ترجعون بعدي كفارا يضرب بعضهم رقاب بعض، وأيم الله لئن فعلتموها لتعرفنني في الكتيبة التي تضاربكم. ثم التفت إلى خلفه فقال: أو علي أو علي، ثلاثا، فرأينا أن جبرئيل غمزه، وأنزل الله على أثر ذلك: (فأما نذهبن بك فإننا منهم منتقمون)، بعلي بن أبي طالب، (فاستمسك بالذي أوحى إليك)، من أمر علي، (إنك على صراط مستقيم)، وإن عليا لعلم للساعة، (وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون) عن محبة علي بن أبي طالب. (ج ٢، ص ٢١٦)

. حدثونا عن أبي بكر السبيعي قال: كتب إلينا أحمد بن حماد بن سفيان القاضي إجازة قال: حدثني زيدان حدثنا عبد الله بن عبد الرحمان، عن الفريابي، عن سفيان، عن ابن أبي نجیح، عن مجاهد: عن ابن عباس في قوله تعالى (مرج البحرين يلتقيان) قال: علي وفاطمة (بينهما برزخ لا يبغيان) ود لا يتباغضان (يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان) قال: الحسن والحسين. والذي ورد عن أبي مالك عن ابن عباس مثل ما ورد في الباب عن أبي ذر، وجعفر الصادق وعلي الرضا. (ج ٢، ص ٢٨٩)

٤١. ٩٨٢، وأخبرنا أبو نصر محمد بن عبد الواحد بن أحمد بن الحسين بقراءتي عليه أخبرنا عبد الله بن أحمد بن جعفر أخبرنا أبو علي أحمد بن محمد بن محمد بن علي القاشاني، قال: حدثني العمري عن علي بن موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه موسى عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله في قوله تعالى: (وصالح المؤمنين) قال: صالح المؤمنين علي بن أبي طالب. (ج ٢، ص ٣٤١، ٣٤٣)

٤٢. ١٠٤٢، أخبرنا أحمد بن الوليد بن أحمد بقراءتي عليه من أصله، قال: أخبرني أبي أبو العباس الواعظ حدثنا أبو عبد الله محمد بن الفضل التحوي ببغداد في جانب الرصافة إملاء سنة إحدى وثلاثين وثلاثمائة حدثنا الحسن بن علي بن زكريا البصري حدثنا الهيثم بن عبد الله الرماني، قال:

حدثني علي بن موسى الرضا حدثني أبي موسى، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد، عن أبيه علي، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب قال: لما مرض الحسن والحسين عادهما رسول الله ﷺ فقال لي: يا أبا الحسن لو نذرت علي ولديك لله نذرا أرجو أن ينفعهما الله به. فقلت: علي لله نذر لئن برئ حبيباي من مرضهما لأصومن ثلاثة أيام . فقالت فاطمة: وعلي لله نذر لئن برئ ولداي من مرضهما لأصومن ثلاثة أيام. وقالت جاريتهم فضة: وعلي لله نذر لئن برئ سيدي من مرضهما لأصومن ثلاثة أيام. فألبس الله الغلامين العافية فأصبحوا وليس عند آل محمد قليل ولا كثير، فصاموا يومهم وخرج علي إلى السوق فإذا شمعون اليهودي في السوق و كان له صديقا فقال له: يا شمعون أعطني ثلاثة أصوع شعيرا وجزء صوف تغزله فاطمة . فأعطاه شمعون ما أراد فأخذ الشعير في ردائه والصوف تحت حضنه ودخل منزله، فأفرغ الشعير وألقى الصوف فقامت فاطمة إلى صاع من الشعير، فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص وصلى علي مع رسول الله المغرب ودخل منزله ليفطر، فقدمت إليه فاطمة خبز شعير وملح جريشا وماء قراحا. فلما دنوا ليأكلوا وقف مسكين بالباب فقال: السلام عليكم أهل بيت محمد، مسكين من أولاد المسلمين، أطمعونا أطعمكم الله من موائد الجنة. فقال علي:

فاطم ذات الرشد واليقين	يا بنت خير الناس أجمعين
أما ترين البائس المسكين	جاء إلينا جائع حزين
قد قام بالباب له حنين	يشكو إلى الله ويستكين
كل أمرء بكسه رهين	فأجابته فاطمة وهي تقول
أمرك عندي يا ابن عم طاعة	ما بي لؤم لا ولا ضراعة
فاعطه ولا تدعه ساعة	نرجو له الغياث في المجاعة
ونلحق الأخيار والجماعة	وندخل الجنة بالشفاعة

فدفعوا إليه أقراصهم وبتوا ليلتهم لم يذوقوا إلا الماء القراح، فلما أصبحوا عمدت فاطمة إلى الصاع الآخر، فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص وصاموا يومهم، وصلى علي مع رسول الله ﷺ المغرب، ودخل منزله ليفطر. فقدمت إليه فاطمة خبز شعير وملح جريشا وماء قراحا. فلما دنوا ليأكلوا، وقف يتيم بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت محمد، أنا يتيم من أولاد المسلمين، استشهد والدي مع رسول الله يوم أحد، أطمعونا أطعمكم الله على موائد الجنة. فدفعوا إليه أقراصهم وبتوا يومين ولبلتين لم يذوقوا إلا الماء القراح. فلما أن كان في اليوم الثالث عمدت

فاطمة إلى الصاع الثالث وطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصاموا يومهم وصلى علي مع النبي المغرب. ثم دخل منزله ليفطر، فقدمت فاطمة إليه خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً. فلما دنوا ليأكلوا وقف أسير بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوة أطعمونا أطعمكم الله، فأطعموه أقراصهم. فباتوا ثلاثة أيام ولياليها، لم يذوقوا إلا الماء القراح. فلما كان اليوم الرابع عمد علي، والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرخ، وفاطمة وفضة معهم فلم يقدروا على المشي من الضعف، فأتوا رسول الله فقال: إلهي هؤلاء أهل بيتي يموتون جوعاً، فارحمهم يا رب واغفر لهم، إلهي هؤلاء أهل بيتي فاحفظهم ولا تنسهم. فهبط جبرئيل وقال: يا محمد إن الله يقرأ عليك السلام ويقول: قد استجبت دعائك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم وقرأ: (إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً، إلى قوله: إن هذا كان لكم جزاء وكان سعيكم مشكوراً). والحديث اختصرته في مواضع . (ج ٢ ، ص ٣٩٤ ، ٣٩٧)

تفسير الرازي ، فخر الدين الرازي

٤٣. وعن علي بن موسى الرضا عليه السلام: التين يزيل نكهة الفم ويطول الشعر وهو أمان من الفالج، وأما كونه دواء ، فلأنه يتداوى به في إخراج فضول البدن. (ج ٣٢ ، ص ٨)

الدر المنتور في التفسير بالمأثور ، جلال الدين السيوطي

٤٤. وأخرج الخطيب في التاريخ بسند فيه من لا يعرف عن يحيى بن أكرم أنه قال في مجلس الواثق: من حلق رأس آدم حين حج فتعابى الفقهاء عن الجواب. فقال لواثق: أنا أحضر من يئبئكم بالخبر. فبعث إلى علي بن محمد بن جعفر بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب فسأله، فقال: حدثني أبي عن جدي عن أبيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أمر جبريل أن ينزل بياقوتة من الجنة، فهبط بها فمسح بها رأس آدم فتناثر الشعر منه فحيث بلغ نورها صار حرماً. (ج ١ ، ص ٥٦)

تفسير أبي السعود، أبي السعود

٤٥. وعن علي بن موسى الرضا: التين يزيل نكهة الفم ويطول الشعر، وهو أمان من الفالج. وأما الزيتون فهو فاكهة وإدام ودواء . (ج ٩ ، ص ١٧٤)

تفسير الألوسي، الألوسي

٤٦. وروى الرضا عن أبيه عن أبي عبد الله أن من استغفر الله تعالى في وقت السحر سبعين مرة فهو من أهل هذه الآية. (ج ٣ ، ص ١٠٢)

٤٧. (فَأَذِنَ مُؤَدِّنٌ) هو على ما روي عن ابن عباس رضي الله تعالى عنه صاحب الصور عليه السلام، وقيل: مالك خازن النار. وقيل: ملك من الملائكة غيرهما يأمره الله تعالى بذلك. ورواية الإمامية عن الرضا وابن عباس أنه علي كرم الله تعالى وجهه مما لم يثبت من طريق أهل السنة وبعيد عن هذا الإمام أن يكون مؤدناً، وهو إذ ذاك في حظائر القدس. (ج ٨، ص ١٢٣)

٤٨. والاستقامة مع الهيبة والرجاء حال المقربين. والاستقامة مع الغيبة عن رؤية الاستقامة حال العارفين (ولا تطغوا) ولا تخرجوا عما حد لكم من الشريعة، فإن الخروج عنها زندقة (ولا تركنوا) أي لا تميلوا أدنى ميل (إلى الذين ظلموا) وهي النفوس المظلمة المائلة إلى الشرور في أصل الخلقة كما قيل: الظلم من شيم النفوس فان تجد ذا عفة فلعله لم يظلم. وروي ذلك عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن جعفر رضي الله تعالى عنهم. (ج ١٢، ص ١٦٨)

٤٩. (وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد) (الأنبياء: ٣٤). وسئل عنه شيخ الإسلام ابن تيمية فقال: لو كان الخضر حياً، لوجب عليه أن يأتي إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ويجاهد بين يديه ويتعلم منه. وقد قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوم بدر: اللهم إن تهلك هذه العصابة لا تعبد في الأرض. فكانوا ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً معروفين بأسمائهم وأسماء آبائهم وقبائلهم فأين كان الخضر حينئذ؟ وسئل إبراهيم الحربي عن بقائه فقال: من أحال على غائب لم ينتصف منه وما ألقى هذا بين الناس إلا الشيطان. ونقله في "البحر" عن شرف الدين أبي عبد الله محمد بن أبي الفضل المرسي القول بموته أيضاً. ونقله ابن الجوزي عن علي بن موسى الرضا رضي الله تعالى عنهما أيضاً. (ج ١٥، ص ٣٢٠)

٥٠. و يدخل في العموم قراءة القرآن للموتى بالأجرة، فلا ثواب فيها للميت ولا للقارئ أصلاً. وقد عمت البلوي بذلك والناس عنه غافلون وإذا نبهوا لا يتنبهون فانا لله تعالى وإنا إليه راجعون. وقد بالغ في العموم من جعل الاستعانة في الطاعات كالوضوء شركاً منهياً عنه فقد قال الراغب في المحاضرات: إن علي بن موسى الرضا رضي الله تعالى عنهما كان عند المأمون. فلما حضر وقت الصلاة، رأى الخدم يأتونه بالماء والطست. فقال الرضا رضي الله تعالى عنه: لو توليت هذا بنفسك، فإن الله تعالى يقول: (فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً). (ج ١٦، ص ٥٥)

٥١. (القديم) أي العتيق الذي مرّ عليه زمان يبس فيه. و وجه الشبه، الإصفرار والدقة والاعوجاج، وقيل: أقل مدة القدم حول. فلو قال رجل كل مملوك لي قديم فهو حر عتق منهم من مضى له

حول وأكثر، وقيل: ستة أشهر. وحكاه بعض الإمامية عن أبي الحسن الرضا رضي الله تعالى عنه.
(ج ٢٣، ص ٢٠)

٥٢. وأخرج مسلم عن أبي هريرة قال: " قال رسول الله ﷺ: اذهب بنعلي هاتين فمن لقيت من وراء هذا الحائط يشهد أن لا إله إلا الله مستيقناً بها قلبه فبشره بالجنة وحديث البطاقة أشهر من أن يذكر، وكذا الحديث القدسي المروي عن علي الرضا عن آبائه عليهم السلام، وجاء: من كان آخر كلامه من الدنيا لا إله إلا الله دخل الجنة أي بلا حساب، وإلا فما الفرق بين ذلك ومن قالها ولم تكن آخر كلامه من الدنيا؟ (ج ٢٦، ص ٦٠، ٦١)

٥٣. وحكى الطبرسي عن الرضا رضي الله تعالى عنه أن من اعتقد الحق ثم أذنب ولم يتب عذب في البرزخ ويخرج يوم القيامة وليس له ذنب يسأل عنه، ولعمري إن الرضا لم يقل ذلك. (ج ٢٧، ص ١١٤)

٥٤. أخرج العياشي بإسناده عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا رضي الله تعالى عنه قال: بسط كفه اليسرى ثم وضع اليمنى عليها فقال: " هذه الأرض الدنيا والسماء الدنيا عليها قبة، والأرض الثانية فوق السماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبة، والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبة حتى ذكر الرابعة والخامسة والسادسة، فقال: والأرض السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبة. وعرش الرحمن فوق السماء السابعة، وهو قوله تعالى: (سبع سماوات ومن الأرض مثلهن) الخ. (ج ٢٨، ص ١٤٤)

٥٥. والجسم متى تحرك في خلاء لا يسكن لعدم المعارض، فليكن كل أرض من هذه الأرضين محمولة بين القدرة بين كل سماءين، على نحو ما سمعت عن الرضا على آبائه عليهم السلام. (ج ٢٨، ص ١٤٤)

٥٦. وعن علي الرضا بن موسى الكاظم على جدهما عليهم السلام أنه يزيل نكهة الفم ويطول الشعر وهو أمان من الفالج. (ج ٣٠، ص ١٧٤)

منابع

- مجموعه منابع مورد استفاده در این تحقیق (بر اساس نرم افزار مکتبه اهل بیت علیهم السلام) به شرح زیر می باشد.
١. التبیان فی إعراب القرآن، أبو البقاء العکبری، م. ٦١٦، الأولى، بیت الأفكار الدولية / عمان ° ریاض.
 ٢. تفسیر السمرقندی، أبو الیث السمرقندی، ٣ ج، م. ٣٨٣، د. محمود مطرجی، بیروت - دار الفکر.
 ٣. البیان فی عد آی القرآن، أبو عمرو الدانی، م. ٤٤٤، غانم قدوری الحمد، الأولى، ١٤١٤ - ١٩٩٤م، الكويت - مرکز المخطوطات والتراث.
 ٤. تفسیر أبی السعود، أبی السعود، ٩ ج، م. ٩٥١، دار إحياء التراث العربی - بیروت، دار إحياء التراث العربی - بیروت.
 ٥. تفسیر البحر المحیط، أبی حیان الأندلسی، ٨ ج، م. ٧٤٥، الشیخ عادل أحمد عبد الموجود - الشیخ علی محمد معوض. شارک فی التحقيق: د. زکریا عبد المجید النوفی، د. أحمد النجولی الجمیل، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠١م، لبنان / بیروت - دار الکتب العلمیة.
 ٦. تفسیر ابن عربی، ابن عربی، ٢ ج، م. ٦٣٨، ضبطه و صححه وقدم له الشیخ عبد الوارث محمد علی، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠١م، لبنان / بیروت - دار الکتب العلمیة.
 ٧. تفسیر ابن زمنین، ابن أبی الزمنین، ٥ ج، م. ٣٩٩، أبو عبد الله حسین بن عکاشة - محمد بن مصطفی الكنز، الأولى، ١٤٢٣ - ٢٠٠٢م، مصر / القاهرة - الفاروق الحدیثة.
 ٨. تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن أبی حاتم)، ابن أبی حاتم الرازی، ١٣ ج، م. ٣٢٧، أسعد محمد الطیب، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ٩. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن الجوزی، ٨ ج، م. ٥٩٧، محمد بن عبد الرحمن عبد الله، الطبعة الأولى، جمادی الأولى ١٤٠٧ - كانون الثاني ١٩٨٧م، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ١٠. نواسخ القرآن، ابن الجوزی، م. ٥٩٧، دار الکتب العلمیة. بیروت.
 ١١. أحكام القرآن، ابن العربی، ٤ ج، م. ٥٤٣، محمد عبد القادر عطا، لبنان - دار الفکر للطباعة والنشر.
 ١٢. دقائق التفسیر، ابن تیمیة، ٣ ج، م. ٧٢٨، د. محمد السید الجلیند، الثانية، ١٤٠٤، دمشق - مؤسسة علوم القرآن، مؤسسة علوم القرآن.
 ١٣. العجائب فی بیان الأسباب، ابن حجر، ٢ ج، م. ٨٥٢، عبد الحکیم محمد الأنیس، الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٧م، السعودیة - دار ابن الجوزی.
 ١٤. الناسخ والمنسوخ، ابن حزم، م. ٤٥٦، د. عبد الغفار سلیمان البنداری، الأولى، ١٤٠٦، دار الکتب العلمیة. بیروت لبنان °

١٥. *الحجّة في القراءات السبع*، ابن خالويه، م. ٣٧٠، تحقيق و شرح: الدكتور عبد العال سالم مكرم، ١٩٧١ م، دار الشروف - بيروت ° لبنان.
١٦. *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، ابن عطية الأندلسي، ٥ ج، م. ٥٤٦، عبد السلام عبد الشافي محمد، الأولى، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م، لبنان - دار الكتب العلمية.
١٧. *الأمثال في القرآن*، ابن قيم الجوزية، م. ٧٥١، الأولى، ١٤٠٦، مكتبة الصحابة ° طنطا.
١٨. *التبيان في أقسام القرآن*، ابن قيم الجوزية، م. ٧٥١، دار الفكر.
١٩. *تفسير القرآن العظيم* (تفسير ابن كثير)، ابن كثير، ٤ ج، م. ٧٧٤، تقديم: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، ١٤١٢ - ١٩٩٢ م، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت ° لبنان.
٢٠. *تفسير الآلوسى، الآلوسى*، ٣٠ ج، م. ١٢٧٠.
٢١. *أحكام القرآن*، الإمام الشافعي، ٢ ج، م. ٢٠٤، عبد الغنى عبد الخالق، ١٤٠٠، بيروت - دار الكتب العلمية.
٢٢. *إعجاز القرآن، الباقلانى*، م. ٤٠٣، السيد أحمد صقر، الثالثة، دار المعارف ° مصر.
٢٣. *تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل*، الباقلانى، م. ٤٠٣، الشيخ عماد الدين أحمد حيدر - مركز الخدمات والأبحاث الثقافية، الثالثة، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.
٢٤. *معالم التنزيل في تفسير القرآن* (تفسير البغوى)، البغوى، ٤ ج، م. ٥١٠، خالد عبد الرحمن العك، بيروت - دار المعرفة.
٢٥. *تفسير البيضاوى، البيضاوى*، ٥ ج، م. ٦٨٢، بيروت - دار الفكر، دار الفكر.
٢٦. *جواهر الحسان في تفسير القرآن* (تفسير الثعالبي)، الثعالبي، ٥ ج، م. ٨٧٥، الدكتور عبد الفتاح أبو سنة - الشيخ على محمد معوض - والشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الأولى، ١٤١٨، دار إحياء التراث العربى ° بيروت.
٢٧. *الكشف والبيان عن تفسير القرآن* (تفسير الثعلبي)، الثعلبي، ١٠ ج، م. ٤٢٧، الإمام أبى محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠٢ م، بيروت - لبنان - دار إحياء التراث العربى.
٢٨. *أحكام القرآن، الجصاص*، ٣ ج، م. ٣٧٠، عبد السلام محمد على شاهين، الأولى، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، دار الكتب العلمية - بيروت ° لبنان.
٢٩. *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، الحاكم الحسكاني، ٢ ج، م. ٥، الشيخ محمد باقر المحمودى، الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠ م، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى - مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
٣٠. *المفردات في غريب القرآن*، الراغب الأصفهاني، م. ٤٢٥، الثانية، ١٤٠٤، دفتر نشر الكتاب.
٣١. *مفردات ألفاظ القرآن*، الراغب الأصفهاني، م. ٤٢٥، صفوان عدنان داوودى، الثانية، ١٤٢٧، سليمانزاده، طليعة النور.

٣٢. البرهان، الزركشى، ٤، ج. م. ٧٩٤، محمد أبو الفضل إبراهيم، الأولى، ١٣٧٦ - ١٩٥٧ م، دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابى الحلبي وشركاه.
٣٣. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل فى وجوه التأويل، الزمخشري، ٤ ج، م. ٥٣٨، ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر.
٣٤. الناسخ والمنسوخ، السدوسى، م. ١١٧، الدكتور حاتم صالح الضامن، الثالثة، ١٤٠٩، مؤسسة الرسالة ° بيروت.
٣٥. تفسير السلمى، السلمى، ٢ ج، م. ٤١٢، سيد عمران، الأولى، ١٤٢١ - ٢٠٠١ م، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلمية.
٣٦. تفسير السمعاني، السمعاني، ٦ ج، م. ٤٨٩، ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، الأولى، ١٤١٨-١٩٩٧ م، - دار الوطن ° الرياض.
٣٧. أضواء البيان، الشنقيطى، ٩ ج، م. ١٣٩٣، مكتب البحوث والدراسات، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، بيروت. - دار الفكر للطباعة والنشر.
٣٨. فتح القدير، الشوكاني، ٥ ج، م. ١٢٥٥، عالم الكتب.
٣٩. تصحيح القراءة، الشيخ خالد البغدادي، معاصر، الأولى، ١٤٢٧، مركز الأبحاث العقائدية.
٤٠. معجزة القرآن، الشيخ متولى الشعراوى، معاصر، الأولى، ١٣٩٨ - ١٩٧٨ م، المختار الإسلامى للطباعة والنشر والتوزيع ° القاهرة.
٤١. تفسير العز بن عبد السلام، العز بن عبد السلام، ٣ ج، م. ٦٦٠، الدكتور عبد الله بن إبراهيم الوهبي، الأولى، ١٤١٦ / ١٩٩٦ م، بيروت - دار ابن حزم.
٤٢. التسهيل لعلوم التنزيل، الغرناطى الكلبى، ٢ ج، م. ٧٤١، الدكتور عبد الله الخالدى، شركة دار الأرقم بن أبى الأرقم،
٤٣. تنوير المقباس من تفسير ابن عباس، الفيروز آبادى، م. ١١٧، لبنان - دار الكتب العلمية.
٤٤. الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، القرطبي، ٢٠ ج، م. ٦٧١، تصحيح: أحمد عبد العليم البردونى، دار إحياء التراث العربى - بيروت ° لبنان.
٤٥. تفسير الجلالين، المحلى، السيوطى، م. ٨٦٤، تقديم ومراجعة: مروان سوار، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت ° لبنان.
٤٦. معانى القرآن، النحاس، ٦ ج، م. ٣٣٨، الشيخ محمد على الصابونى، الأولى، ١٤٠٩، جامعة أم القرى - المملكة العربية السعودية.
٤٧. مدارك التنزيل وحقائق التأويل (تفسير النسفى)، النسفى، ٤ ج، م. ٥٣٧.
٤٨. التبيان فى آداب حملة القرآن، النووى، م. ٦٧٦، محمد الحجار، الثالثة، ١٤١٤، دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع ° بيروت.

٤٩. أسباب نزول الآيات، الواحدى النيسابورى، م. ٤٦٨، ١٣٨٨ - ١٩٦٨ م، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع ° القاهرة.
٥٠. الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز (تفسير الواحدى)، الواحدى النيسابورى، ٢ ج، م. ٤٦٨، صفوان عدنان داوودى، الأولى، ١٤١٥، دمشق، بيروت - دار القلم، الدار الشامية.
٥١. الإتيان فى علوم القرآن، جلال الدين السيوطى، ٢ ج، م. ٩١١، سعيد المندوب، الأولى، ١٤١٦ - ١٩٩٦ م، لبنان - دار الفكر.
٥٢. الدر المشور فى التفسير بالمأثور، جلال الدين السيوطى، ٦ ج، م. ٩١١، دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت ° لبنان.
٥٣. طبقات المفسرين، جلال الدين السيوطى، م. ٩١١، دار الكتب العلمية . بيروت.
٥٤. لباب التنزيل، جلال الدين السيوطى، م. ٩١١، تصحيح أحمد عبد الشافى، دار الكتب العلمية ° بيروت.
٥٥. تفسير الثورى، سفيان الثورى، م. ١٦١، لجنة من العلماء، الأولى، ١٤٠٣، دار الكتب العلمية . بيروت ° لبنان.
٥٦. التفسير الوسيط للقرآن الكريم، سيد محمد طنطاوى، معاصر.
٥٧. تيسير الكريم الرحمن فى كلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر السعدى، م. ١٣٧٦، ابن عثيمين، ١٤٢١ - ٢٠٠٠ م، بيروت - مؤسسة الرسالة.
٥٨. تفسير القرآن، عبد الرزاق الصنعانى، ٣ ج، م. ٢١١، الدكتور مصطفى مسلم محمد، الأولى، ١٤١٠ - ١٩٨٩ م، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع الرياض - المملكة العربية السعودية.
٥٩. أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، عبد الله بن محمد الشيرازى الشافعى البيضاوى، ٥ ج، م. ٦٨٢، إعداد وتقديم: محمد عبد الرحمن المرعشلى، الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٨ م، طبع على مطابع دار إحياء التراث العربى، بيروت ° لبنان.
٦٠. تفسير الرازى، فخر الدين الرازى، ٣٢ ج، م. ٦٠٦، الثالثة.
٦١. تفسير مجاهد، مجاهد بن جبر، ٢ ج، م. ١٠٤، عبد الرحمن الطاهر بن محمد السورتى - مجمع البحوث الإسلامية - إسلام آباد.
٦٢. القرآن وإعجازه العلمى، محمد اسماعيل إبراهيم، معاصر، دار الفكر العربى.
٦٣. كتاب الأصل (المبسوط)، محمد بن الحسن الشيبانى، ٥ ج، م. ١٨٩، أبو الوفاء الأفعانى، الأولى، ١٤١٠ - ١٩٩٠ م، عالم الكتب - بيروت ° لبنان.
٦٤. جامع البيان عن تأويل آى القرآن، محمد بن جرير الطبرى، ٣٠ ج، م. ٣١٠، تقديم: الشيخ خليل الميس / ضبط وتوثيق وتخريج: صدقى جميل العطار، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت ° لبنان.

٦٥. تفسير آيات من القرآن الكريم، محمد بن عبد الوهاب، م. ١٢٠٦، راجع أصوله وصححه ووضع هوامشه وأعدده للطبع الدكتور محمد بلتاجي، الأولى، الرياض - مطابع الرياض.
٦٦. مختصر تفسير سورة الأنفال، محمد بن عبد الوهاب، م. ١٢٠٦، تحقيق د. ناصر بن سعد الرشيد، الأولى، الرياض - مطابع الرياض.
٦٧. تاريخ القرآن الكريم، محمد طاهر الكردي، معاصر، الأولى، ١٣٦٥ - ١٩٤٦ م، مطبعة الفتح - جدة ° الحجاز.
٦٨. التفسير الحديث، محمد عزة دروزة، ١٠ ج، م. ١٤٠٤، الثانية، ١٤٢١ - ٢٠٠٠ م، دار الغرب الإسلامي.
٦٩. مجاز القرآن، معمر بن المثنى التيمي، ٢ ج، م. ٢١٠، الدكتور محمد فؤاد سزگين، الثانية، ١٣٩٠ - ١٩٧٠، السعادة بجوار محافظة مصر، مكتبة الخانجي - دار الفكر.
٧٠. تفسير مقاتل بن سليمان، مقاتل بن سليمان، ٣ ج، م. ١٥٠، أحمد فريد، الأولى، ١٤٢٤ - ٢٠٠٣ م، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلمية.
٧١. التفسير الوسيط، وهبة الزحيلي، ٣ ج، معاصر، الثانية، ١٤٢٧ - ٢٠٠٦ م، دار الفكر ° دمشق.



پښتونخواه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی